

جمع‌های مکسر



قبل از بیان جمع‌های مکسر کتاب‌های درسی، ذکر چند نکته دربارهٔ جمع‌های مکسر ضروری است:

- همان‌طور که می‌دانیم، جمع‌های مکسر قاعده و فرمول خاصی ندارند و روش جمع برحسب کلمه مورد نظر تغییر می‌کند. این تغییر گاهی فقط در حرکت و تلفظ است، مانند: **أَسَدٌ** ← **أَسْدٌ** (شیران) - گاهی در کم کردن یا حذف حرف یا حروفی است، مانند:
 - **رَسُولٌ** ← **رُسُلٌ** (پیامبران - فرستادگان)
 - **فِرْقَةٌ** ← **فِرَقٌ** (گروه‌ها - تیم‌ها)
 - گاهی در اضافه کردن حرف یا حروفی به مفرد کلمه به دست می‌آید، مانند: **سَيْفٌ** ← **سُيُوفٌ** (شمشیرها)
- با اینکه جمع‌های مکسر قاعده و روش خاصی ندارند، ولی اغلب آن‌ها به وزن یکی از کلمات مندرج در جدول زیر هستند.

وزن	جمع	مفرد
أَفْعَالٌ	أَشْخَاصٌ - أَفْكَارٌ - أَجْزَاءٌ - أَشْجَارٌ	شَخْصٌ - فِكْرٌ - جُزْءٌ - شَجَرٌ
فُعُولٌ	أُمُورٌ - دُرُوسٌ - عُلُومٌ - عُقُولٌ	أَمْرٌ - دَرْسٌ - عِلْمٌ - عَقْلٌ
فِعْلٌ	حِكْمٌ - فِتْنٌ - فِرْقٌ - عِللٌ	حِكْمَةٌ - فِتْنَةٌ - فِرْقَةٌ - عِلَّةٌ
فُعَالٌ	حُكَّامٌ - عُمَّالٌ - حُضَّارٌ - تُجَّارٌ	حَاكِمٌ - عَامِلٌ - حَاضِرٌ - تَاجِرٌ
فُعَلَاءٌ	أُمَنَاءٌ - فُقَهَاءٌ - رُقَبَاءٌ - أَدْبَاءٌ	أَمِينٌ - فُقَيْهٌ - رُقَيْبٌ - أَدِيبٌ
مَفَاعِلٌ	مَزَارِعٌ - مَدَارِسٌ - مَقَاصِدٌ - مَجَالِسٌ	مَزْرَعَةٌ - مَدْرَسَةٌ - مَقْصَدٌ - مَجْلِسٌ
فَوَاعِلٌ	نَوَائِغٌ - فَوَائِدٌ - رَوَابِطٌ - حَوَادِثٌ	نَابِغَةٌ - فَائِدَةٌ - رَابِطَةٌ - حَادِثَةٌ
أَفْعَلَةٌ	أَبْنِيَةٌ - أَغْذِيَةٌ - أَلْسِنَةٌ - أَدْوِيَةٌ	بِنَاءٌ - غِذَاءٌ - لِسَانٌ - دَوَاءٌ
فَعَائِلٌ	حَقَائِقٌ - فُضَائِلٌ - دَخَائِرٌ - جَزَائِرٌ	حَقِيقَةٌ - فَضِيلَةٌ - دَخِيرَةٌ - جَزِيرَةٌ
أَفْعِلَاءٌ	أَوْلِيَاءٌ - أَقْرَبَاءٌ - أَغْنِيَاءٌ - أَصْدِقَاءٌ	وَلِيٌّ - قَرِيبٌ - غَنِيٌّ - صَدِيقٌ
تَفَاعِيلٌ	تَلَامِيذٌ - تَعَالِيمٌ - تَوَارِيخٌ - تَفَاسِيرٌ	تَلْمِيزٌ - تَعْلِيمٌ - تَارِيخٌ - تَفْسِيرٌ
فَعَالَا	هَدَايَا - زَوَايَا - قَضَايَا - مَرَايَا	هَدِيَّةٌ - زَاوِيَةٌ - قَضِيَّةٌ - مَرِيَّةٌ
مَفَاعِيلٌ	مَوَاضِيَعٌ - مَفَاهِيمٌ - مَضَامِينٌ - مَحَاصِلٌ	مَوْضُوعٌ - مَفْهُومٌ - مَضْمُونٌ - مَحْصُولٌ

- برخی کلمات بیشتر از یک جمع دارند به عبارت ساده‌تر، جمع آن‌ها ممکن است به چندین گونه بیاید. به چند نمونه توجه کنید:

• أَخٌ } أَخَوَةٌ
 إِيْحْوَانٌ }
 نَفْسٌ } نَفُوسٌ
 عَيْنٌ } عَيْنٌ
 عَيْنٌ } عِيُونٌ
 و ...

- برخی از کلمات با اینکه دارای «ان» هستند، مثنی نمی‌باشند، بلکه جمع مذکر هستند. به چند نمونه توجه کنید:

• أَحْرَانٌ ← حُزْنٌ (غم) • أَغْصَانٌ ← غُصْنٌ (شاخه) • أَدْيَانٌ ← دِينٌ • جِيرَانٌ ← جَارٌ (همسایه)
 • شُبَّانٌ ← شَابٌ (جوان) • أَلْوَانٌ ← لَوْنٌ (رنگ) • أَسْنَانٌ ← سِنٌّ (دندان) • ...

- دقت کنید برخی کلمات با اینکه به «ان» ختم می‌شوند، (مثنی) یا (جمع مکسر) نمی‌باشند، بلکه مفرد هستند و «ان» به کار رفته در آن‌ها جزء خود کلمه است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

• جَوْعَانٌ ← گرسنه • غُفْرَانٌ ← آمزش
 • عَطْشَانٌ ← تشنه • طَيْرَانٌ ← پرواز کردن
 • غَضْبَانٌ ← عصبانی • دَوْرَانٌ ← چرخیدن
 • كَسْلَانٌ ← تنبل • جَرِيَانٌ ← جریان و حرکت

۱- اغلب کلمات به کار رفته در جدول، از کتاب «صرف میر»، تألیف شریف جرجانی چاپ «المجمع العلمي الإسلامي» اقتباس شده است.

۶ برخی کلمات با اینکه به «ین» ختم شده‌اند، جمع مذکر سالم نیستند، بلکه «جمع مکسر» می‌باشند. به چند نمونه توجه کنید:

- مَسَاكِين ← (مَسْكِين: بینوا)
- قَوَانِين ← (قانون)
- مَضَامِين ← (مَضْمُون)
- بَسَاتِين ← (بُستان)
- فُسَاتِين ← (فُستان: پیراهن زنانه)
- شِطَابِين ← (شیطان)

۷ چهار کلمه (أصوات، أبيات، أوقات، أموات) با اینکه به «ات» ختم شده‌اند، «جمع مؤنث سالم» نمی‌باشند، بلکه جمع مکسر هستند و مفرد آن‌ها به ترتیب (صوت، بيت، وقت، مَيّت) می‌باشد.

توجه کلماتی مانند (أُمَّهَات، أَخَوَات، سَمَاوَات و...) که به ترتیب جمع (أُمَّ، أُخْت، سَمَا و...) می‌باشند، با اینکه ظاهر آن‌ها هنگام گرفتن «ات» کمی تغییر کرده است، جمع مکسر نمی‌باشند، بلکه ملحق به جمع مؤنث سالم هستند و آن‌ها را جزء جمع‌های مؤنث سالم به حساب می‌آوریم.

۸ گاهی خود کلمه‌ای که جمع مکسر است را می‌توان دوباره جمع بست، به چنین جمعی، «جمع الجمع» گفته می‌شود، مانند:

• يَد (دست) ← جمع ← أَيْدِي ← جمع ← أَيَادِي

۹ یادتان باشد اصولاً کلمه‌ای که بر «غیرعافل» دلالت دارد را نمی‌توان به صورت جمع مذکر سالم (وَن - يَن) آورد، اما کلمه‌ای که بر عاقل دلالت دارد را می‌توان به صورت جمع مکسر نوشت. به چند نمونه توجه کنید:

- طَالِب ← طَلَّاب
- تَلْمِذ ← تَلَامِذ
- وَلِي ← أَوْلِيَاء
- صَاحِب ← أَصْحَاب (یاران)

۱۰ برخی کلمات علاوه بر جمع مذکر سالم به صورت (جمع مکسر) نیز جمع بسته می‌شوند. به چند نمونه توجه کنید:

- سَائِح (جهانگرد) ← جمع مذکر سالم ← سَائِحُونَ
- كَافِر (ناسپاس) ← جمع مذکر سالم ← كَافِرُونَ
- كَافِرِينَ ← جمع مکسر ← كُفَّار - كُفَّرَة
- سَائِحِينَ ← جمع مکسر ← سَيَّاح

۱۱ با جمع‌های مکسر غیرعافل (یعنی غیرانسان) مانند «طیور، کتب، مزارع و...» مانند مفرد مؤنث برخورد می‌کنیم، یعنی ضمیر، اسم اشاره، فعل و... آن‌ها به صورت مفرد مؤنث آورده می‌شود. به چند نمونه توجه کنید:

- هَذِهِ طَيْرٌ جَمِيلَةٌ
- سَقِيَّتُ الْأَشْجَارِ
- كَانَتْ الْخِفافِيشُ تَعْرِفُ مَقْصَدَهَا

تذکر خود جمع‌های مکسر غیرانسان مانند (مزارع، مساجد و...) از نظر جنس، مؤنث به شمار می‌روند، اما با مفرد آن‌ها بر حسب مورد برخورد می‌کنیم. به مثال‌ها توجه کنید:

- مَزَارِع «مؤنث» ← مَزْرَعَة «مؤنث»
- مَسَاجِد «مؤنث» ← مَسْجِد «مذکر»

جمع بندی

مهم‌ترین جمع‌های مکسر کتاب‌های درسی:

معنی	مفرد	جمع
مرد	رَجُلٌ	رِجَالٌ
پسر - فرزند	وَلَدٌ	أَوْلَادٌ
دانشمند - عالم	عَالِمٌ	عُلَمَاءٌ
واجب	فَرِيضَةٌ	فَرَائِضٌ
کوه	جَبَلٌ	جِبَالٌ
علامت و نشانه	عَلَامَةٌ	عَلَائِمٌ
نام	اسم	أَسْمَاءٌ

معنی	مفرد	جمع
عکس	صُورَةٌ	صُورٌ
عکس	تَصْوِيرٌ	تَصَاوِيرٌ
صورت	وَجْهٌ	وُجُوهُ
دانش آموز - دانشجو	طَالِبٌ	طُلَّابٌ
دانش آموز	تَلْمِذٌ	تَلَامِذٌ
کلاس	صَفٌّ	صُفُوفٌ
ارزش - قیمت	قِيَمَةٌ	قِيَمٌ

معنی	مفرد	جمع
معنی و مفهوم	مَعْنَى	مَعَانِي
عهد و پیمان	عَهْدٌ	عُهُودٌ
راننده	سَائِقٌ	سُؤَاقٌ
مهمان	صَیْفٌ	صُیُوفٌ
پا	قَدَمٌ	أَقْدَامٌ
خوی و خصلت	خُلُقٌ	أَخْلَاقٌ
خصلت انسان	خَلِیْقَةٌ	خَلَائِقٌ
کشتی	سَفِیْنَةٌ	سُفُنٌ
کشور - شهر	بَلَدٌ	بُلْدَانٌ - بِلَادٌ
پند و موعظه	مَوْعِظَةٌ	مَوَاعِظٌ
دریا	بَحْرٌ	بِحَارٌ
اثر - حکاکی کردن روی چیزی	نُقُوشٌ	نُقُوشٌ
کودک	طِفْلٌ	أَطْفَالٌ
دوست	صَدِیقٌ	أَصْدِقَاءٌ
همکار - همکلاسی	رَمِیلٌ	رُزْمَاءٌ
باغ	حَدِیقَةٌ	حَدَائِقٌ
باغ و بوستان	بُسْتَانٌ	بَسَاتِینٌ
پیراهن زنانه	فُسْتَانٌ	فَسَاتِینٌ
پیراهن	قَمِیصٌ	قُمَّصَانٌ
شلوار	سَرْوَالٌ	سَرَاوِیلٌ
لباس	مَلْبَسٌ	مَلَابِسٌ
نامه	رِسَالَةٌ	رَسَائِلٌ
هدیه	هَدِیَّةٌ	هَدَايَا
قلم	قَلَمٌ	أَقْلَامٌ
جمله - عبارت	جُمْلَةٌ ^۳	جُمَلٌ
شایستگان	أَفْضَلٌ	أَفْضِلٌ
فرومايگان	أَرْدَلٌ - رَذَلٌ	أَرَادِلٌ
بیرق و پرچم	عَلَمٌ	أَعْلَامٌ ^۴
دشمن	عَادِيٌّ = عَدُوٌّ	عُدَاةٌ
دشمن	عَدُوٌّ	أَعْدَاءٌ
دیده	نَظَرٌ	أَنْظَارٌ

معنی	مفرد	جمع
چوب	خَشَبٌ	أَخْشَابٌ
صندلی	كُرْسِيٌّ	كُرَاسِيٌّ
گل	وَرْدَةٌ - وَرْدٌ	وَرُودٌ
ثانیه	ثَانِيَةٌ	ثَوَانِيٌ
دقیقه	دَقِيقَةٌ	دَقَائِقٌ
روز	يَوْمٌ	أَيَّامٌ
شب	لَيْلَةٌ - لَيْلٌ	لَيَالِيٌ
ماه	شَهْرٌ	شُهُورٌ - أَشْهُرٌ
فصل	فَصْلٌ	فُصُولٌ
سال	سَنَةٌ	سِنِينَ
قرن	قَرْنٌ	قُرُونٌ ^۱
عصر و دوره - زمانه	عَصْرٌ	عَصُورٌ
سنت و رسم	سُنَّةٌ	سُنَنٌ
رأی و نظر	رَأْيٌ	آرَاءٌ
کلید	مِفْتَاحٌ	مِفْتَاحِيٌّ
عبرت و پند	عِبْرَةٌ	عِبَرٌ
پسر	إِبْنٌ	أَبْنَاءٌ
دختر	بِنْتُ	بَنَاتٌ
پدر	أَبٌ	آبَاءٌ
جوان	شَابٌ	شِبَابٌ ^۲ - شَبَابٌ
کتاب	كِتَابٌ	كُتُبٌ
قصه و داستان	قِصَّةٌ	قِصَصٌ
درخت	شَجَرَةٌ	أَشْجَارٌ
چمدان - کیف	حَقِيبَةٌ	حَقَائِبٌ
ستون	عَمُودٌ	أَعْمَدَةٌ
روستا	قَرْيَةٌ	قُرَىٌ
شهر	مَدِينَةٌ	مُدُنٌ
هتل	فُنْدُقٌ	فَنَادِقٌ
اتاق	عُرْفَةٌ	عُرَفٌ
کار	عَمَلٌ	أَعْمَالٌ
امر - موضوع	أَمْرٌ	أُمُورٌ

۳- قُرُونٌ (قَرْنٌ) ممکن است به معنی (شاخها) باشد، مانند: «قرون الحيوانات: شاخهای حیوانات» در این حالت هم مفرد آن «قَرْنٌ (شاخ)» است.

۴- (شباب) گاهی به معنی (جوانی) نیز به کار می‌رود.

۵- جمع مؤنث سالم (جمله) = جملات

۶- أَعْلَامٌ می‌تواند به معنی (مشاهیر) باشد.

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
ابر	غَيْمَة	غُيُوم	دیده و بینایی	بَصْر	أَبْصَار
سرباز	جُنْدِي	جُنُود = جُنْد	زبان	لِسَان	أَلْسُن
فرمانده - فرمانروا	أَمِير	أُمَرَاء	دهان	فَم	أَفْوَاه
فرمانده - رهبر	قَائِد	قَادَة	قلب	قَلْب	قُلُوب
خدا	إِلَه	آلِهَة	دندان	سَن	أَسْنَان
مرز	حَدّ	حدود ^۳	چشم	عَيْن	عُيُون ^۱ - أَعْيُن
قطعه و تکه	قِطْعَة	قِطَع	سر	رَأْس	رُؤُوس
غم	حُزْن	أَحْزَان	رجل	رِجْل	أَرْجُل
شادی	فَرَح	أَفْرَاح	درد	أَلَم	آلام
گنج	كَنْز	كُنُوز	در	بَاب	أَبْوَاب
سؤال و پرسش	سؤال	أَسْئَلَة	شیء	شَيْء	أَشْيَاء
جایزه	جَائِزَة	جَوَائِز	آتش	نَار	نِيران
میوه	فَاكِهَة	فَوَاكِه	خیابان	شَارِع	شَوَارِع
عاقل	عَاقِل	عُقَلَاء	خانواده	أُسْرَة	أُسَر
عقل	عَقْل	عُقُول	بازار	سُوق	أَسْوَاق
ادب	أَدَب	أَدَاب	خوشه	سُنْبَلَة	سَنَابِل
ادیب و فرزانه	أَدِيب	أُدَبَاء	ثمره	تَمْر	أَثْمَار
قاعده و دستور	قَاعِدَة	قَوَاعِد	شکوفه - گل	زَهْرَة - زَهْر	أَزْهَار
زنده	حَيّ	أَحْيَاء ^۴	نخل	نَخْلَة	نَخِيل
سوره (سوره قرآن)	سُورَة	سُور	شاخه	عُصْن	أَغْصَان - عُصُون
بازی	لُعْبَة	أَلْعَاب	تنه	جِذْع	جُذُوع
استادیوم - محل بازی	مَلْعَب	مَلَاعِب	برادر	أَخ	إِخْوَان - إِخْوَة ^۲
نزدیک - خویشاوند	قَرِيب	أَقْرَاب - أَقْرَبَاء	ماهی	سَمَك	أَسْمَاك
دوست	صَاحِب	أَصْحَاب ^۵ - صَحَابَة	سنگ	حَجَر	أَحْجَار
شغل و حرفه	مِهْنَة	مِهَن	وسیله	وَسِيلَة	وَسَائِل
ماه	قَمَر	أَقْمَار	کارخانه	مَصْنَع	مَصَانِع
دانه - قُرْص ^۶	حَبّ - حَبَة	حُبُوب	رنگ	لَوْن	أَلْوَان
نیاز و حاجت	حَاجَة	حَوَائِج	برگ	وَرَق - وَرْقَة	أَوْرَاق
گنجینه	خَزِينَة	خَزَائِن	ابر	سَحَاب	سُحُب

۷- (عیون) می‌تواند به معنی (چشمه‌ها) باشد که در این صورت باز هم مفرد آن (عین) است.

۸- (أَخْوَان) مثنی می‌باشد و به معنی «دو برادر»: (أَخْوَة) مفرد می‌باشد و به معنی «برادری».

۹- خود کلمه (حدود) یا اینکه جمع مکسر می‌باشد، به معنی «مرز» هم به کار می‌رود، یعنی به صورت مفرد هم معنی می‌شود، مانند: حدود البلدین: مرز دو کشور

۱۰- عِلْم الأَحْيَاء: زیست‌شناسی/ اِحیاء: مصدر فعل «أَحْيَى» و به معنی (زنده کردن) می‌باشد.

۱۱- اصحاب: می‌تواند به معنی (صاحبان) باشد، مانند: اصحاب المِهْن: صاحبان شغل‌ها

۱۲- حُبُوب مُسْكَنَة: قرص‌های مسکن و آرام‌بخش

معنی	مفرد	جمع
گرگ	ذئب	ذئاب
گناه و معصیت	ذنب	ذنوب
دُم و دنباله	ذنب	أذنان
زائر	زائر	رُؤار
همسر	زوج - زوجة	أزواج
نوشیدنی	شراب	أشربة
غذا	طعام	أطعمة
پدیده	ظاهرة	ظواهر
نشانه و علامت	مظهر	مظاهر
نشانه و دلیل	شاهد	شواهد
شاهد و گواه	شاهد	شهود
دلیل و نشانه	دلیل	أدلة
منظر - محل حضور	مشهد	مَشاهد
کالا	بِضاعة	بضائع
جزیره	جزيرة	جُزر - جزائر
تندیس	تِمثال	تمائیل
چاپخانه	مَطبعة	مطابع
مثال و نمونه	مَثَل	أمثال - أمثلة
آنچه مردم از آن بهره می‌برند - تجهیزات	مَرْفُوق	مَرافِق ^۳
خوابیده	نائم	نیام
پنجره	نافذة	نوافذ
ستاره	نَجْم - نجمة	نجوم - أنجم
میش - گوسفند ماده	نِجْة	نِجاج
نعمت	نعمة	نِعم
پول	نقد	نُقود ^۴
وارث - به ارث برنده	وارث	وَرَث - وِرثة
لانه	وکر	أوکار
تلفن	هاتف	هواتف
نمونه	نموذج	نَمَاج
نویسنده	کاتب	کُتاب

معنی	مفرد	جمع
اشک	دَمْع - دَمعة	دُموع
خطا و اشتباه	خطأ	أخطاء
گناه و لغزش	خطیئة	خطايا
قافله - کاروان	قافلة	قوافل
ملک، خانه	مُلک	أَملاک
پادشاه	مَلِك	مُلوک
فرشته - ملائکه	مَلک	مَلَائكة
حاکم و فرمانروا	حاکم	حُکام
داور (داور مسابقه)	حَكَم	حُکام
حُکم و دستور	حُکم	أحكام
حکمت و پند	حِکمة	حِکَم
حکیم و دانا	حکیم	حُکماء
تور	شبكة	شِباک
قربانی	ضَحیة	ضَحایا
حومه - اطراف شهر	ضاحیة	ضَواحی
خورشید	شَمس	شُموس
زمین	أرض	أراضی
کوچک	صغیر	صِغار
بزرگ	کبیر	کِبار
بزرگ‌تر - بزرگ‌ترین	أكبر	أكابر
بزرگ و عظیم	کبیرة	کِبائِر ^۱
مهمان	صَیْف	صُیوف
کاخ	قَصْر	قُصور ^۲
گنجشک	عُصفور	عُصافیر
آهو	غزل	غِزلان
روباہ	تَعَلب	تَعالِب
دُلفین	دلفین	دَلافین
خرگوش	أرنب	أرانب
لاک‌پشت	سُلحفاة	سَلحاف
پرندہ	طیر	طیور

۱۳- کِبائِر الذنوب: گناهان بزرگ

۱۴- (قصور) می‌تواند به معنی (کوتهای کردن) و مترادف (تقصیر) باشد، که در این حالت مفرد است، مانند: القصور في الأعمال: کوتاهی کردن در کارها

۱۵- مَرافِق عامه: تأسیسات عمومی مانند وسایل حمل و نقل، پست و ...

۱۶- (نُقود) با اینکه جمع مکسر است می‌تواند به صورت مفرد و به معنی (پول) به کار برود.

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
برنامه	برنامج	برامج	خفاش	خفاش	خَفَافِش
هزار	ألف	آلاف	پاداش و مزد	أجر	أُجُور
میلیون	مليون	ملايين	مرض و بیماری	مَرَض	أَمْرَاض
برف	تَلَج	تُلُوج	مریض و بیمار	مَرِيض	مَرَضِيّ
باران	مَطَر	أمطار	دفتر و محل کار	مَكْتَبَة	مَكَاتِب
گرد و باد	إعصار	أعاصير	نوشته - نامه	مکتوب	مَكَاتِيب
گردباد - باد شدید	عاصفة	عَوَاصِف	چراغ	مِصْبَاح	مِصَابِیح
باد	ريح	رِياح	رودخانه	نَهْر	أَنْهَار
همسایه	جَار	جيران	متن	نَصّ	نُصُوص
سخن - حدیث	حدیث	أحاديث	دزد	لِصّ	لُصُوص
رویداد - اتفاق	حَدَثٌ	أحداث	ولی و سرپرست	وَلِيّ	أَوْلِيَاء
حادثه	حادثة	حوادث	پژوهش - تحقیق	بَحْث	أَبْحَاث
وصی و جانشین	وَصِيّ	أوصياء	تیم	فريق	أَفْرِقَة - فِرَق
فضیلت و خصلت خوب	فَضِيلَة	فَضَائِل	ارتش - لشکر	جيش	جُيُوش
روش - شیوه	أُسلوب	أَسَالِيب	پوست	جِلْد	جُلُود
گوهر	جَوْهر - جَوْهرة	جَوَاهِر	نقشه - برنامه	خُطَة	خُطَط
دوست - معشوق	حَبِيب	أَحِبَّاء	کشور - حکومت	دَوْلَة	دُؤَل
نخ	خِيط	خُيُوط	خون	دَم	دِمَاء
عنوان - تیترا	عُنْوَان	عَنَاوِين	تخت	سَرِير	أَسْرَة - سُرُر
ضد - مُخالف	ضِدّ	أضداد	قیمت - بهاء	سِعْر	أَسْعَار
ملت	شَعْب	شُعُوب	قیمت - بهاء	ثَمَن	أَثْمَان
قوم - مردمان	قَوْم	أَقْوَام	جهانگرد - گردشگر	سَاحِج	سُيَاح
قربانی	قُرْبَان	قَرَابِين	روغن	زیت	زَيُوت
بت	صَنَم	أَصْنَام	ملافه	شَرَشَف	شَرَاشِف
خیمه و چادر	خَيْمَة	خِيَام	روزنامه	صَحِيفَة	صُحُف
کتف	كَتِف	أَكْتاف	روزنامه	جَرِيدَة	جَرَائِد
شکار - طعمه	فَرِيسَة	فَرَايس	نور	ضوء	أَضْوَاء
موقعیت و وضع	ظرف	ظُرُوف	جو و فضا	جَوّ	أَجْوَاء
کارگر	عَامِل	عُمَال	همتا - همانند	كُفُو	أَكْفَاء
جوجه	فَرخ	فَرَاخ	گوشت	لَحْم	لُحُوم
دست	يَد	أَيْدِي	ستایش	مَحْمَدَة	مَحَامِد
هدف - گُل (در فوتبال)	هَدَف	أَهْدَاف	دارو	دَوَاء	أَدْوِيَة
چشمه - جوی آب	يَنْبُوع	يَنْبِيع	وقت - قرار	مَوْعِد	مَوَاعِد

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
شجاع و دلیر	شجاع	شُجَعان	نگهبان	حارس ^۱	حُرَّاس
نقاشی	رَسَم	رُسوم	اثر - نشانه	أثر	آثار
دین	دین	آدیان	گفته - سخن	قَوْل	أقوال
عید	عید	أعیاد	لغت نامه	مُعْجَم	مَعاجم
مکان	مَكان	أماكن	بنده	عَبْد	عِبَاد
قله	قِمَّة	قِمَم	برده	عَبْد	عَبید
دندان	سِن	أسنان	بینوا	مَسکین	مَساکین
وصف و توصیف	وَصْف	أوصاف	مسکن	مَسکن	مَساکن
خلیفه و حاکم	خليفة	خُلَفاء	وصیت و سفارش	وَصیة	وَصایا
آیین	مُنَسَك	مَناسک ^۲	شریف و با اصل و نسب	شريف	أشراف
نسل	جِیل	أجیال	شدید و محکم	شديد	أشداء
پایتخت	عاصمة	عَواصِم	سختی و مشقت	سِدة	شَدائد
طناب و ریسمان	حَبَل	أحبال ^۳	پرتو - شعاع نور	شُعاع	أشعَّة
منبع	مَصْدَر	مَصادر	سرود و ترانه	أغنية	أغاني
متن	نَص	نُصوص	درهم - واحد پول	درهم	دراهم
انگشتر	خَاتَم	خَوَاتِم	سختی و مشقت	مَصعبَة	مَصاعب
مرده	مَيِّت	أموات - مَوْتِي	مصیبت و بلا	مصيبة	مَصائب

تمرین ۱

اُکْتُبْ مفرد الكلمات التالية (مفرد کلمات زیر را مشخص کنید):

(۴) أنهار	(۳) دَلافین	(۲) ذِئاب	(۱) دُموع
(۸) سُور	(۷) صُور	(۶) جُلود	(۵) بَضائع
(۱۲) أسنان	(۱۱) مَکاتب	(۱۰) أَکابر	(۹) أسواق
(۱۶) عُقُول	(۱۵) أنفاس	(۱۴) أغصان	(۱۳) کُتُوز
(۲۰) أُجُور	(۱۹) أرقاب	(۱۸) مِهَن	(۱۷) حُکام

تمرین ۲

اُذْکُرْ جمع التکسیر للكلمات التالية:

(۴) نَمُودج	(۳) صَحيفه	(۲) جَار	(۱) دین
(۸) حَشَب	(۷) سِعر	(۶) سَحاب	(۵) شَمس
(۱۲) حُزن	(۱۱) سائِح	(۱۰) مَلِک	(۹) بَحْر
(۱۶) لِسَان	(۱۵) يَنْبوع	(۱۴) حِکْمَت	(۱۳) هَاتِف
(۲۰) فُستان	(۱۹) يَد	(۱۸) حَبَّة	(۱۷) مَاء

۱- حارس القرمی: دروازه بان

۲- مناسک الحج: عبادت‌ها و مراحل حج

۳- أحبال صوتية: تارهای صوتی

پاسخ تمرین

۱

- | | |
|--------------------------|---|
| (۲) ذئب: (گرگ) | (۱) دَمعة: (اشک) |
| (۴) نَهر: (رودخانه) | (۳) دَلفین: (ماهی دلفین) |
| (۶) جِلد: (پوست) | (۵) بِضاعة: (کالا) |
| (۸) سُورَة: (سورۀ قرآن) | (۷) صُورَة: (عکس - تصویر) |
| (۱۰) أَكبر: (بزرگ‌تر) | (۹) سوق: (بازار) |
| (۱۲) سِن: (دندان) | (۱۱) مَكْتَبَة: (کتابخانه) یا مکتب (دفتر کار) |
| (۱۴) عُصن: (شاخه) | (۱۳) كَنْز: (گنج) |
| (۱۶) عَقْل | (۱۵) نَفْس: (جان، نفس) |
| (۱۸) مِهنة: (شغل و حرفه) | (۱۷) حاکم: (داور، قاضی) |
| (۲۰) أَجر: (پاداش) | (۱۹) قریب: (نزدیک، خوشایند) |

۲

- | | | |
|--------------|-------------|--------------------------|
| (۳) صُحُف | (۲) جِیران | (۱) اَدیان |
| (۶) سُحُب | (۵) شُموس | (۴) نماذج (نمونه‌ها) |
| (۹) یَحار | (۸) أَخشاب | (۷) اَسعار |
| (۱۲) أَحزان | (۱۱) سُتیاح | (۱۰) مُلُوک |
| (۱۵) یَنابیع | (۱۴) حُکام | (۱۳) هوائف |
| (۱۸) حُبوب | (۱۷) مِیاه | (۱۶) اَلسُّن |
| | (۲۰) فساتین | (۱۹) اَیْدی ^۱ |